

کتاب ابعاد سیاسی فلسفه اسلامی (The political Aspects of Islamic philosophy) (مجموعه مقاله هایی است که به افتخار آقای محسن مهدی تدوین و گردآوری شده است. گردآورنده مقاله ها، چارلز ای. باترورث می باشد. ناشر کتاب مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد، و سال نشر آن ۱۹۹۲ است. کتاب فوق مجموعاً ۴۰۶ صفحه دارد و از يك مقدمه و نه مقاله تشکیل شده است. در خاتمه کتاب، مجموعه منشورات محسن مهدی از سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۹۰ آمده است.

مقدمه (چارلز ای. باترورث)

در غرب از زمان توماس آکویناس (قرن سیزدهم) تا اصحاب دائره المعارف (قرن شانزدهم) و بالاخره تا قرون هفدهم تا نوزدهم گرایش هایی به فلسفه اسلامی وجود داشته است. این تمایلات امروزه شکل جهانی به خود گرفته است. متأسفانه به ابعاد سیاسی فلاسفه اسلامی کم تر پرداخته شده است. برخی معتقدند ارزش ها و تفکرات غربی هیچ گونه جایگاهی در کشورهای اسلامی ندارد. این گونه سوال ها ما را به ریشه های تفکر بشر متوجه می سازد. خداوند جهانیان نمی تواند وحی خود را به زبان و رسوم و سرزمین خاصی محدود سازد. این گونه سوال ها موضوع مقاله های کنفرانسی را تشکیل داد که در پاییز سال ۱۹۸۸ برگزار شد. اندیشه سه دسته فلاسفه اسلامی مورد بحث واقع گشت: دسته اول مربوط به سنت فلسفه اسلامی دوره میانه است و شامل ابویوسف یعقوب کندی، ابوبکر رازی، ابونصر محمد فارابی و ابن سینا می شود. دسته دوم از ابن سینا متأثرند ولی عمدتاً اندیشه اشراقی دارند، همانند شهاب الدین سهروردی، ابویعقوب سجستانی و قطب الدین شیرازی و محی الدین ابن عربی. دسته سوم شامل مرزهای غربی جهان اسلام همانند ابن باجه، ابن طفیل و ابن رشد می شود. فارابی کسی بود که برای نخستین بار فلسفه سیاسی را در فرهنگ اسلامی وارد ساخت و متفکرانی همانند ابن سینا، ابن باجه، ابن طفیل و ابن رشد از او متأثر شدند. مریام گالستون در مقاله سوم به خوبی سعادت بشر از دیدگاه فارابی را با استفاده از کلیه منابع موجود بررسی کرده است. جیمز موریس نیز بدین شیوه افکار ابن سینا را توضیح می دهد. استفن هاروی در مقاله چهارم سعی می کند ارتباط زندگی دنیایی ابن باجه و رساله غیردنیایی او (تدبیر المتوحدين) را تبیین نماید. او با ارجاع تفکرات ابن باجه به فارابی، خواننده را به تعارض فوق راهنمایی می کند. هیلل فراکین در مقله ششم روش فهم حی بن یقظان ابن طفیل را به عنوان داستانی فلسفی تبیین می نماید. میشل بلاستین روش خطادی کتاب ابن رشد (نقد خطابه ارسطو) را توضیح می دهد. اگر تعلیمات صحیحی پشت خطابه وجود نداشته باشد، دروغ جایگزین آن می شود. وی نشان می دهد که چگونه ابن رشد در خطابه فراسوی ارسطو رفته است. این کتاب ها تفاسیری جدید از اندیشه سیاسی فلاسفه اسلامی به دست می دهد.

چارلز ای. باترورث و پاول ای. واکر سعی می کنند رهیافت سیاسی کندی و رازی را بررسی نمایند و نشان دهند به چه دلایلی آن ها فیلسوف سیاسی نامیده شده اند. کندی علاقه مند به سازوکار تصمیم انسان در مقابل تفکرات aided و unaided می باشد. و اگر به موضوع پیش گویی در اندیشه رازی علاقه مند است. مباحثات ابوبکر رازی و ابوحاتم رازی مشخص می کند که چرا ابوبکر رازی يك فیلسوف سیاسی تمام عیار نامیده شده است. در مقاله آخر کتاب به متفکرین شرق می پردازد. حسین ضیایی بحث خود را بر سهروردی متمرکز می کند. به اعتقاد او در این بحث ما به هانری کربن مدیون هستیم. کربن مجموعه آثار سهروردی را تصحیح نموده است. ضیایی علاوه بر آن توانسته است اندیشه سهروردی را استخراج نماید. جان وال بریج کلیه کتاب های قطب الدین شیرازی را بررسی کرده، و عکس العمل وی در مقابل سه گرایش فارابی، خواجه نظام الملک و خواجه نصیرطوسی را نشان داده است. پروفیسور محسن مهدی، فردی شاخص در فلسفه اسلامی است و در اروپا و خاورمیانه و آمریکا از این جهت معروف می باشد.

وی رهیافت منظمی در تحقیقات خود دارد. او هم چنین رساله های مختلفی را در این موضوع راهنمایی کرده است. او در ۲۱ ژوئن ۱۹۲۶ در کربلای عراق زاده شد. پس از گذران تحصیلات متوسطه راهی دانشگاه آمریکایی بیروت شد و در آن جا به تحصیل فلسفه پرداخت. سپس برای تحصیل در رشته اقتصاد به دانشگاه شیکاگو رفت و از محضر اساتیدی هم چون نایبا اکبوت و لئواستراوس کسب فیض کرد. وی در سال ۱۹۵۴

تحصیلات دوره دکترا را در دانشگاه شیکاگو به پایان رساند. رساله دکترای او درباره فلسفه تاریخ از دیدگاه، ابن خلدون بود. وی سپس به بغداد بازگشت و در عین حال با دانشگاه شیکاگو همکاری نمود. وی در سال ۱۹۶۹ دعوت دانشگاه هاروارد را پذیرفت.

مقاله اول: کندی و آغاز فلسفه

سیاسی اسلامی

(Charles.E Butterworth)

ابویوسف یعقوب ابن اسحاق کندی متولد بصره و تحصیل کرده بغداد است. او تقریباً به سال ۲۵۲ هـ. ق. (۸۶۶م) زاده شد. او در کلیه علوم زمان خود متبحر بود. او حدود ۲۷۰ کتاب به رشته تحریر در آورده است، ولی کم تر از یک دهم آن ها در اختیار ما می باشد. مهم ترین آن ها عبارت است از: فی الفلسفه العلیا، الرساله الکبری فی الریاسه، رساله فی ریاسه الامه و رساله فی کمیه کتب ارسطاطالیس. قرائت ارسطو توسط کندی در کتاب حجیم رساله فی کمیه کتب ارسطاطالیس تبیین شده است. تمایل کندی به ارسطو بیش از دیگر فلاسفه است. به اعتقاد او علوم بشری در درجات پایین تری نسبت به علوم الهی قرار دارند. او کتاب های ارسطو را به چهار دسته تقسیم کرده است. آثار اخلاقی ارسطو، اهداف زندگی بشر را به خوبی ترسیم می نماید. به اعتقاد کندی انسان به کمک فلسفه می تواند همانند پیامبر(ص) شود. کندی در بحث غم و شادی، ابتدا معنای غم و علل آن را بررسی می کند و تاثیر عادت و عمل را در آن نشان می دهد. به نظر او مردم با از دست دادن عادت های خود، دچار غم می شوند.

اگر مایملک خود را از آن خدا بدانیم و اعتقاد داشته باشیم هرگاه خواست می تواند آن ها را از ما بگیرد، غمگین نمی شویم. وی به ترتیب، کشتی و مسافران و ناخدای آن را به بدن انسان ها، ارواح آن ها و خداوند تشبیه می کند و می گوید: کشتی بدن وظیفه دارد مسافران خود را به سرمنزل مقصود برساند. مسافران هر چند برکشتی سوارند، ولی حوادث دریا بر آن ها تاثیر مستقیم ندارد. در این سفر دریایی برخی عادت ها مانع از رسیدن به ساحل نجات می شوند. ما باید خود را از لذت های جسمانی برهانیم. او همانند سقراط تعادل را در عدالت می بیند و عقل را به عنوان ابزار جهان و وجود اخروی معرفی می کند. قوی ترین مردم (اقوی الناس) کسی است که بر روح خود چیره تر باشد. کندی از این بحث است که به حقوق و سیاست کشیده می شود. او به هر حال مباحث ناقصی در باب سیاسیات دارد. کندی به زندگی فیلسوفانه معتقد است. برای فهم عقاید او بهتر است ارتباط فارابی و رازی را با ارسطو و افلاطون بررسی کنیم.

مقاله دوم: استلزامات سیاسی

فلسفه رازی

(Walker) Paul E

کتاب ((فیلسوف ری: محمد بن زکریای رازی)) که توسط انجمن آثار ملی ایران در سال ۱۹۷۴ به چاپ رسیده، آثار مختلف او را یک جا گردآوری کرده است. رازی در زمان المکتفی از خلفای عباسی می زیست و به سال ۳۱۳هـ. ق. (۹۲۵م) در ری چشم از جهان فروبست. او علاوه بر فلسفه، در طب نیز تبحر عجیبی داشت و ریاست بیمارستان عضدی را بر عهده گرفت.

رازی فیلسوفی سیاسی نبود و به این موضوع علاقه نداشت. در عین حال لوازمی سیاسی از کلام او قابل استنتاج می باشد. از این جهت که او طبیب بوده است، دیدی فیزیکی به جهان داشت. از دیدگاه او نظم سیاسی مناسب باید با قانون طبیعت هم آهنگ باشد.

شاید او معتقد به حقوق طبیعی بوده است. برای رازی، معلم و فیلسوف واقعی، سقراط بود. یکی از اصول بدیهی او عدم تساوی ارزش های فردی است. عدالت در فلسفه سیاسی رازی معنای مبهمی است که بر عدم تساوی انسان ها نیز صدق می کند. او به شهر و ملت به عنوان مقولات سیاسی نمی پردازد و از این لحاظ فیلسوفی سیاسی محسوب نمی شود.

ابوحاتم رازی بر ضرورت تاریخی و استدامه پیش گویی تاکید دارد. لازمه این سخن آن است که هر ارزش عقلانی یونان قدیم باید از وحی پیامبر مشتق گردد. زکریای رازی در مقابل این اندیشمند اسماعیلی قد علم کرد و مدعی شد که دلیلی وجود ندارد مثل موسی بر مثل افلاطون برتری داشته باشند. البته موضع او در مقابل حضرت محمد(ص) و اسلام از این جهت مشخص نیست. در عین حال او در این مورد که پیامبران در قانون گذاری و ساختن اجتماع به نکادی دسترسی دارند که فیلسوفان را بدان راه نیست، ساکت می باشد. همان طور که

ابوحاتم گفته، مذهب رازی فقط و فقط فلسفه است.

**مقاله سوم: ابعاد عملی و نظری
سعادت در رساله های سیاسی فارابی
(Miriam Galston)**

اراده و انتخاب، دو اصل فلسفه عملی هستند. انتخاب یعنی قبول سعادت و راه های آن مفسرین فارابی در این باره که آیا سعادت شکل عملی یا نظری یا ترکیبی از آن دو است، اختلاف نظر دارند. به اعتقاد ابن باجه، فارابی ادعا کرده که زندگی اخروی وجود ندارد و سعادت چیزی جز شکل سیاسی آن نیست. برعکس، ابن طفیل تفسیری متناقض از فارابی به دست می دهد. به اعتقاد او مدینه فاضله فارابی در ارتباط مستقیم با سعادت اخروی است. فارابی در تحصیل السعاده تصریح می کند که تکامل مستلزم فلسفه عملی و نظری است. به اعتقاد او تعالی فکری و اخلاقی و عملی تفکیک ناپذیرند.

کسی که در این سه جهت سرآمد باشد، کامل ترین و سعادت مند ترین شخص خواهد بود. اجتماع عقلانی محل اتحاد و تلاقی عقل و عاقل و معقول است. چون سعادت، ترکیبی از تکامل عملی و نظری است، فیلسوف شاه بیش از دیگران از سعادت بهره مند است. او از این نکته طفره می رود که نتیجتاً فیلسوف شاه است که موجب سعادت مندی شهروندان می شود. سیاست از دیدگاه فارابی فرع مسئله سعادت است. برای ایجاد سعادت، فیلسوف بر مردم حکومت می کند. سعادت ترکیبی از فلسفه و حکومت است.

**مقاله چهارم: فیلسوف نبی در
فلسفه سیاسی ابن سینا
(Jame W Morris)**

برای متدینین روش و دست آوردهای سیاسی و حکومتی انبیا با اهمیت است. در این راستاست که اندیشه ابن سینا (۴۲۸-۳۷۰ ه. ق.) برجسته می شود. شاه کلید تفکرات سیاسی بوعلی تفسیر او از پیش گویی صاحبان وحی است. کسی که می تواند صحت یا بطلان پیش گویی و اعجاز پیامبران را تشخیص دهد، فیلسوف است. وی برای اثبات این مدعا ظرایفی از قرآن کریم را توسط نوشته های فلسفی خود تبیین می کند. بدون شك این گونه مطالب برای توده مردم قابل فهم نبود. پیش گویی دوچهره دارد: جنبه اجتماعی و سیاسی و جنبه مذهبی. ملاک تشخیص صحت پیش گویی، کاوش های فیلسوفانه است. ابن سینا بسیاری از اندیشه های سیاسی خود را و مدار فارابی است. از دیدگاه ابن سینا تحقق علم سیاست تنها به وسیله علم اخلاق ممکن است. به عقیده بوعلی پیش گویی باید سه خصیصه داشته باشد: گستردگی، تداوم و تحدی. با توجه به این خصایص است که معجزه از مکاشفه و رویا و امثال آن تمایز می یابد. اگر ابن سینا را همانند پیامبری تصور کنیم، موفقیت ها و ناکامی هایی داشته است. از یک طرف بهمنیار و خواجه نصیر طوسی و ابن طفیل و دیگران از او متأثر بودند، و از طرف دیگر محدودیت هایی در تبلیغ رسالت خود داشت.

**مقاله پنجم: جایگاه فیلسوف در
شهر از دیدگاه ابن باجه
(Steven Harvey)**

از دیدگاه ابن باجه (۵۳۳-۴۷۸ ه. ق) فیلسوف، خواهان اصلاح شهر است ولی طبیعت مردم بدخواهی و نپذیرفتن نصایح اوست. فارابی نیز این نکته را از افلاطون اخذ کرده بود. تفکر سیاسی ابن باجه نیاز به تجدید نظر و موشکافی دارد. تدبیر المتوحد او وجود فیلسوفی غریب در جامعه ای فاسد را فرض می کند. او خود تصریح دارد که نمی خواهد بحث اقسام حکومت ها یا تعالیمی جهانی را عرضه دارد. ابن باجه پس از طرح بحث اخلاق و معرفت شناسی، متوحد را به فیلسوف نزدیک می کند. این امکان تنها برای اندکی از مردم وجود دارد. ابن باجه در نقد فارابی می گوید: زندگی اخروی وجود ندارد و سعادت در شکل سیاسی آن خلاصه می شود. او احتیاج جامعه به فیلسوف را بیش تر از ندی می داند. ابن طفیل در حی بن یقظان گرایشی بین فارابی و ابن باجه دارد.

مقاله ششم: اندیشه سیاسی ابن طفیل

Hillel Fradkin ()

مهم ترین اثر کتبی ابوبکر ابن طفیل (۵۸۱-۵۰۴ ه. ق) فیلسوف اسپانیایی، حی بن یقظان است. این کتاب نشان می دهد که او در سلسله فلاسفه اسلامی همانند فارابی، ابن سینا و ابن باجه قرارداد. سیاست برای ابن طفیل حالت محوری ندارد. ابن طفیل در اثر مشهور خود فیلسوفی را در جزیره ای تصور می کند که عزلت گزیده است. این کتاب، اثری سیاسی محسوب نمی شود، ولی در عین حال لوازمی سیاسی دارد. حی به شکل تصادفی در آن جزیره متولد شده و سعی می کند دوست هایی بیابد و به شهر وارد گردد. ابن طفیل در عزلت حی به ابن باجه نزدیک می شود، ولی به هر حال فیلسوف او تابع وحی است. در اندیشه وی عقل شرقی با تجربه و وحی ترکیب می شود. در مجموع می توان گفت حی بن یقظان تافته جدا بافته ای نسبت به دیگر آثار فلاسفه اسلامی نیست. محتوای این کتاب با کتاب های فلاسفه ای چون افلاطون و فارابی هم آهنگ است و تنها شکل آن است که خصوصیات و ویژگی های جدیدی در طرح مطلب دارد.

مقاله هفتم: دامنه و روش های خطابی

تخصیص ابن رشد از خطابه ارسطو

Michael Blaustein ()

ابن رشد همانند ارسطو خطابه را روش گفتمان برای نخبگان فلسفی در توصیف موضوعات نظری و خدانشناسی می داند. از دیدگاه ارسطو اثر این فن در اقناع مردم بسیار زیاد است. هدف این مقاله چگونگی قرأت این رشد از ارسطو در این موضوع می باشد. اصول تفکر این دو فیلسوف در این بحث همانند است، ولی تاکید ابن رشد بیش تر می باشد. ابن رشد خطابه را به مباحث نظری نیز گسترش داد. اگر ضرورت آموزش مباحث نظری به مردم آشکار شود، ارزش کار ابن رشد نیز مشخص می گردد.

مقاله هشتم: منبع و ماهیت اقتدار:

مطالعه ای درباره نظریه سیاسی و

اشراقی سهروردی

Hossein Ziai ()

شهاب الدین سهروردی (۵۸۷-۵۴۹ ه. ق) در شمال ایران زاده شد و به دستور مستقیم صلاح الدین ایوبی اعدام گشت. در این مقاله جنبه سیاسی تفکرات او، که کم تر بدان پرداخته شده است، را بررسی خواهیم نمود. سهروردی با فلسفه اشراق خود به موضوع اقتدار نیز پرداخت و غضب صلاح الدین ایوبی را بر انگیخت. در این مقاله به سه سوال اساسی پاسخ داده می شود:

۱- آیا تئوری سیاسی در آثار سهروردی وجود دارد؟

۲- چه نوع حکومت های سیاسی مورد بحث قرار گرفته اند؟

۳- آیا اثری از فلسفه اشراق در آرای سیاسی او وجود دارد؟

ابتدا باید به این نکته اشاره نمود که سهروردی درصدد ارائه نظریه ای سیاسی همانند دیگر فلاسفه ماقبل خود نبوده است. او لازم نمی دید راجع به شهر بحث و بررسی کند و هیچ گاه نسبت به شهر خوب و شهر بد نپرداخت. سهروردی فیلسوفی سیاسی محسوب نمی شود و اثر ویژه ای در باب سیاست از خود به جای نگذاشت. در جواب سوال دوم باید گفت سهروردی بحث حکومت و مدیریت را به بحث شهر مرتبط نمی ساخت. هرگاه او از مفهوم حکومت سخن گفته، آن را با حکومت الهی مرتبط ساخته و هیچ گاه به روند سیاسی خاصی اشاره ننموده است. حکام، خواه شاه یا فیلسوف، باید به شکلی نشانه ای از الهامات اشراقی همراه داشته باشند. آن ها واسطه رب و مربوب هستند و باید خود را لایق اشراق آسمانی گردانند. اگر بخواهیم به وجهی از نظریه سیاسی اشراقی سخن گوئیم، ناچاریم به نظریه اسلامی نبوت و قدرت اعجاز آمیز انبیا و اولیا و سنت شاهنشاهی ایرانی اشاره نماییم. از دیدگاه سهروردی قدرت شاه به شرط پذیرش اشراق آسمانی مشروعیت می یابد. بهترین حکومت سیاسی، حکومتی است که تحت اقتدار فیلسوف حکیم قرار گیرد. این شخص می تواند امام، قطب یا شاه باشد. اقتدار فیلسوف حکیم با عقل اشراقی و از جانب آسمان تامین می شود.

مقاله نهم: اندیشه سیاسی قطب الدین شیرازی

John Walbndge ()

اندیشه سیاسی قطب الدین رازی (۷۱۰ - ۶۳۴ ه.ق)

باید با توجه به دوران تاریخ اسلامی، یعنی حمله مغول و تشکیل امپراتوری آن، بررسی شود. تفکرات سیاسی فلاسفه یونان در بین مسلمانان رواج نداشت و شجره تفکر سیاسی یونان در خاک اسلامی ریشه نداشت. کوشش فارابی، ابن سینا، ابن باجه، و ابن طفیل و ابن خلدون در احیای تفکر یونانی کافی به نظر نمی‌رسید. در زمان خواجه نصیر طوسی فلسفه سیاسی یونانی در جوامع اسلامی تقریباً نابود شده بود. باعنایت به این نکات است که ارزش کار قطب الدین شیرازی آشکار می‌گردد. شیرازی در دو جا از سیاست بحث کرده است: عباراتی کوتاه درباره فلسفه اشراق و قسمت وسیعی راجع به فلسفه عملی و سیاست در کتاب تاج مروارید. این کتاب شامل یک مقدمه درباره علم و پنج بخش راجع به منطق، فلسفه اولی، فیزیک، ریاضیات و الهیات (کلام) می‌شود. قطب الدین با نقد فلسفه اشراق به سنت ابن سینا نزدیک می‌شود. در کتاب تاج مروارید او از دو روش استفاده کرده است. در آن جا که از روش های متافیزیکی استفاده می‌کند، ارجاعی به قرآن و سنت نمی‌دهد و هنگامی که از قیاس استفاده می‌کند، برای اثبات پادشاهی از آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم بهره می‌جوید. عمده مطالب این کتاب عقلانی است. وظیفه حکومت برقراری عدالت در شهرها، استان ها و امپراتوری است. سیاست درباره محدودیت های رفتار انسان بحث می‌کند. دو استدلال برای ضرورت چنین محدودیت هایی وجود دارد:

استدلال اول این است که فرض می‌کنیم همه افراد دسترسی به مواد اولیه و دارند. اگر هرکس از این طریق مالکیتی برای خود ایجاد نماید، وجود دولتی برای سامان دادن این حقوق ضرورت می‌یابد. استدلال دوم براساس مفهوم خیر و شر و نیاز به اخلاق و اقتصاد و سیاست مبتنی است. از آن جا که روح انسان دارای سه جنبه عقل، خواهش و غضب است، وجود حکومتی برای تعدیل انسان ها و ایجاد محدودیت هایی برای آن ها ضروری می‌نماید. براین اساس می‌توان نتیجه گرفت بهترین حکومتی که می‌تواند اقتدار خود را اعمال نماید، پادشاهی مطلقه است. البته شاه فقط باید حکومت کند و متواضع و باهوش باشد تا مردم را حول خود جمع نماید. قطب الدین شیرازی برخلاف فارابی و خواجه نصیر معتقد است سعادت تنها در اجتماع به دست نمی‌آید. جامعه فقط می‌تواند موانع دسترسی به سعادت را از بین ببرد. از دیدگاه این فیلسوف اسلامی فلسفه سیاسی در حد تطابق اعمال شاه با حقوق و قوانین اسلامی تنزل می‌یابد.